

سرسخن

چندی پیش، در یک جمع کارگری رفیق جوانی از فقر اندیشه های مارکسیسم در میان کارگران جوان نسلمان گلایه می کرد. او که به تازگی خاطرات انقلاب یکی از نیروهای چپ را مطالعه کرده بود، با حسرت از فضایی یاد می کرد که نشانه ی بارز بالندگی محیطهای کارگری آن زمان بود. از جلسات نقد نظام سرمایه داری، از بحث و بررسی مشکلات طبقه کارگر و مهمتر تلاش مداوم کارگران و روشنفکران چپ برای چاره جویی.

بقیه در صفحه ۳

سخنی با جوانان سوسیالیست

درباره ی سازمان یابی

بقیه در صفحه ۶

گزارشی از المپیاد ورزشی دانشجویان دانشگاه های ایران

پنج شنبه شب است. ساعت از ۱۰ گذشته اما هنوز مراسم افتتاحیه آغاز نشده. جمعیت زیادی روی سکوها نشسته اند و همه کلافه از گرمای هوا منتظرند. آن بالا در جایگاه اختصاصی وزیر، استاندار و مسئولان را نشانده اند و دو طرف جایگاه از گرمکنهای ورزشی ورزشکاران رنگارنگ شده است.

مراسم افتتاحیه را در زمین فوتبال دانشگاه تدارک دیده اند، سبزی چمن اش زیر نور قرمز نورافکنها چشم را می نوازد، ماهها برای برگزاری المپیاد ورزشی بر روی زمینی که پیش از این مخروبه بود، کار شده است. چمن مرغوب کاشته اند و پستی بلندیهای اطراف میدان بازی را هموار کرده اند و نتیجه اش این است که امشب هیچ شباهتی به آن زمین خاکی غیرقابل استفاده ی سابق ندارد. و تنها این زمین چمن نیست که برای برگزاری المپیاد به آن رسیدگی شده است، تمام سالنهای ورزشی تربیت بدنی دانشگاه هم به تازگی نوسازی شده اند، علاوه بر این برای سایر بخشهای درگیر در طول مسابقات نیز هزینه صرف شده است.

بقیه در صفحه ۷

جوان سوسیالیست

نشریه اتحادیه جوانان سوسیالیست انقلابی ایران

سردبیر: رزا جوان

roza_javaan@fastmail.fm

شماره ۱۸
۱ مرداد ۱۳۸۳

به مناسبت اول ماه مه

برنامه اقدام کارگری

طرح پیشنهادی

برنامه و سیاست های دولت ایران، برنامه ای برای اقدام سرمایه داری است. هدف آنان حراست و حفاظت از نظام سرمایه داری و احیاء روابط نزدیک با سرمایه داری جهانی است. نقشه آنان اعمال استثمار مضاعف بر طبقه کارگر و زحمتکشان ایران است. قصد آنان اخذ ارزش افزوده و انباشت ثروت از طریق خرید نیروی کار زحمتکشان به بهایی ارزان تر از ارزش واقعی آنست.

بقیه در صفحه ۲

ضرورت انقلاب سوسیالیستی

هجدهم تیرماه، روزی است که مدتها قبل و بعد از آن کانون توجه فعالین سیاسی قرار می گیرد. پیش از فرارسیدن آن، گرایشهای مختلف بیانیتهایی به مناسبت بزرگداشت قیام صادر می کنند که در حقیقت در بند آن مطالبات و دیدگاههای خود این جریانات گنجانده شده است. با کمی دقت در مواضع هر یک از گروهها می توان در یک تحلیل ساده به آسانی این جریانات را در به دو دسته ی مجزا تقسیم بندی کرد:

صفحه ۴

مستحکم باد پیوند جنبش دانشجویی با جنبش طبقه کارگر!

زنده باد سوسیالیزم!

اتحادیه جوانان سوسیالیست انقلابی ایران

<http://www.javaan.net>

برنامه اقدام کارگری

بقیه از صفحه ۱

۵- مبارزه برای رهایی ملت های تحت ستم

در ایران چندین ملت وجود دارد. اکثریت جامعه از ملت های غیرفارس تشکیل شده است. امپریالیزم با ایجاد دولت های قوی وابسته به خود و با تکیه بر بزرگترین ملت ایران، یعنی فارس ها، سایر ملت را سرکوب و آنان را از کلیه مزایای اولیه زندگی محروم کرده است. امپریالیزم سلطه خود را از طریق ایجاد ابزار سرکوب در دست دولت مرکزی علیه هر جنبش ملی، استوار کرده و تاکنون به حیات و حضور خود در منطقه ادامه داده است. در نتیجه، این ملت ها از ستمدیده ترین بخش های جامعه شده اند و بطور دائم در تخاصم با دولت مرکزی قرار می گیرند و بطور پیگیر توسط قوای دولت مرکزی سرکوب و قتل عام می شوند. سرکوب کلیه حقوق ملی ملت های غیرفارس، همواره یکی از ارکان اصلی ادامه حیات دولت های سرمایه داری در ایران بوده است. دولت های مرکزی از طریق سرکوب ملت های تحت ستم وفاداری خود را به امپریالیزم نشان می دهند. همانطور که مشاهده شد، چه در دوره نظامی شاهنشاهی و چه در دوره کنونی محور اصلی اقدام دولت ها، علیه زحمتکشان کرد و ترکمن و عرب بوده است.

بعلاوه، این مردم تحت ستم و محروم، در اغلب شرایط انسجام ملی و ارضی خود را از دست داده اند. امپریالیزم بنابر اهداف خود مردم منطقه را منشعب کرده است. مرزبندی های کاذب بوجود آورده است. مردمی که در حوالی این مرزها زندگی می کردند بطور تصنعی تجزیه شدند. برای مثال آذربایجانی ها بین روسیه تزاری و ایران؛ کردها بین ایران، عراق، ترکیه، سوریه و روسیه؛ و بلوچ ها بین ایران، پاکستان و افغانستان تقسیم شدند. این ملت ها توسط دولت های مرکزی تحت شدیدترین سرکوب ملی و استثمار قرار گرفته اند.

در نتیجه ابتدائی ترین و اولین گام در راه رهایی مردم تحت ستم منطقه از میان برداشتن سلطه امپریالیزم و دولت های مستبد سرمایه داری مرکزی وابسته به آن است. زیرا که این دولت ها همواره در مقابل خواست های به حق این ملت ها از هیچ شیوه ای ابا نداشته اند. مناطق

زندگی این ملل به صورت مناطق اشغال شده در آمده و ارتش دولت مرکزی هرگونه حرکتی را بطور وحشیانه سرکوب می کنند.

کارگران و زحمتکشان فارس نباید تحت تاثیر عوامفریبی های دولت مبنی بر ایجاد افتراق بین آنان و ملت های ستمدیده، قرار گیرند. زحمتکشان سراسر ایران باید از آزادی کامل و حق تعیین سرنوشت ملت ها، دفاع راسخ کنند.

تنها از این طریق است که کارگران فارس قادرند ستمی را که به نام آنان توسط دولت مرکزی، بر متحدان خود روا داشته شده است، جبران کنند. ملت های ترک، کرد، بلوچ، عرب و ترکمن؛ ارمنه و افغانی با ملت فارس تضادی ندارند. دشمن کلیه زحمتکشان دولت سرمایه داری است.

کارگران مبارز ضد سرمایه داری و پیشرو خواهان مطالبات زیر هستند:

۱- غیر قانونی اعلام کردن تحمیل هرگونه ستم بر اساس زبان، فرهنگ و نژاد. دولت مرکزی باید بلافاصله ارتش خود را از مناطق زندگی ملت های تحت ستم خارج کند. و برنامه وسیع عمرانی برای احیاء مناطق ویران شده به اجرا بگذارد.

۲- برسمیت شناخته شدن حق کلیه ملت های تحت ستم ایران در تعیین سرنوشت خود تا سرحد ایجاد دولت ملی. ملت ها باید بتوانند از طریق تشکیل مجلس های مؤسسان ملی خود، بطور دموکراتیک سرنوشت خویش را تعیین کنند.

۳- ایجاد همبستگی با سایر ملل تحت ستم در کشورهای همسایه و کمک رسانی و گسترش مبارزات آزادی بخش این ملت ها در جهت مقابله با اجحافات دول سرمایه داری.

۶- اتحاد کارگران و دهقانان

دهقانان حدود ۳۰٪ جمعیت شاغل ایران را تشکیل می دهند. رهایی کلیه زحمتکشان ایران از یوغ سرمایه داران و امپریالیزم بستگی به وحدت کارگران و دهقانان دارد. کارگران باید از مبارزات دهقانان فقیر حمایت کرده و برنامه اقدام کارگران باید پاسخگوی نیازهای توده های وسیع دهقانان فقیر نیز باشد. در



در تقابل با برنامه آشکار و پنهان سرمایه داران برای استثمار کارگران، ضروری است که زحمتکشان نیز برنامه اقدام خود را داشته باشند. برنامه ای که آنان را برای مقابله روزمره با دولت سرمایه داری آماده کرده و شرایط را برای استقرار حکومت کارگری آماده کند. اکنون با پیوند آشکار نظام سرمایه داری جهانی با دولت سرمایه داری ایران؛ کلیه قشرهای استثمارشونده جامعه: کارگران؛ زحمتکشان؛ ملیت های تحت ستم؛ جوانان مبارزو زنان مبارز، می توانند برنامه اقدامی که آنان را زیر یک پرچم واحد ضد سرمایه داری و برای مبارزات روزمره ضد سرمایه داری گرد آورده و متحد کرده؛ تدوین کنند. مفاد این برنامه می تواند متکی بر مطالباتی باشد که از آگاهی کنونی قشرهای تحت ستم آغاز شده و آنان را برای مقابله روزمره با سرمایه داری تا سرحد کسب حکومت کارگری؛ رهنمود دهد.

کارگران و زحمتکشان می توانند پیرامون مفاد این برنامه؛ مبادرت به خود سازماندهی کرده و در هر حوزه مبارزاتی با معرفی نمایندگان واقعی خود، وارد صحنه عمل گردند.

خواست های عمومی کارگران در مورد مسئله دهقانان از قرار زیرند:

۱- زمین های کلیه مالکین و زمینداران بزرگ باید بدون پرداخت غرامت به تصرف دهقانان در آیند. اداره این زمین ها باید به شوراهای دموکراتیک دهقانان واگذار شود.

۲- کلیه بدهی های دهقانان به دولت، نزول خوران و زمینداران بزرگ باید فوراً لغو گردد. دولت باید امکانات سهل اعطای اعتبارات و قرض های بدون بهره به دهقانان را فراهم سازد. دهقانان باید قادر به تشکیل تعاونی های تولیدی تحت کنترل شوراهای دهقانی باشد.

۳- کلیه شرکت های بزرگ کشت و صنعت باید ملی شوند و تحت کنترل کارگران کشاورز قرار گیرند.

۴- اداره امور کلیه شرکت های تعاونی روستایی و سهامی زارعی باید به خود دهقانان واگذار شوند. در این شرکت ها افراد نباید براساس مقدار زمین امتیاز ویژه ای دارا باشند.

۵- زمین های کشاورزان خرده پا نباید به اجبار از آنان پس گرفته شوند.

۶- دولت باید برنامه توسعه آبیاری مصنوعی و توسعه شبکه برق سراسری، همراه با برنامه تامین بهداشت و تحصیل رایگان را اجرا کند. کلیه دهقانان باید همانند سایر شهروندان از مزایای اولیه زندگی برخوردار باشند. تکنیک های پیشرفته تولیدی و ماشین آلات لازم کشاورزی باید از طریق موسسات غیرانتفاعی با شرایط سهل در دسترس کشاورزان قرار گیرد.

۷- اسکان دادن اجباری ایل نشینان باید متوقف گردد. کنترل مناطق ایل نشینان باید به خود آنان واگذار شود.

۷- نبرد برای دموکراسی

دولت سرمایه داری همواره خواهان سرکوب حقوق دموکراتیک کارگران و کلیه قشرهای تحت ستم در جامعه است. دولت با هرگونه آزادی هر چند محدود مخالفت می ورزد. آزادی بیان، تجمع و اعتصاب، کل نظام سرمایه داری را مورد

سوال قرار می دهد. زیرا که امروز صرفاً عده ای سرمایه دار صاحب کلیه ابزار تولید، بانک ها و زمین ها و کارخانه ها هستند و هرگونه اعتراضی به این منابع، کل حیات آنان را به مخاطره می اندازد. دولت سرمایه داری حافظ منافع این سرمایه داران است و به این علت به محض وقوع اعتراضات توده ای پاسداران، بسیجی ها و «لباس شخصی ها»، پلیس و ژاندارم را به جان مردم می اندازد و هر اعتراضی را سرکوب می کند. کشتار کارگران خاتون آباد؛ جامکو؛ شادانپور و اسلام شهر نمایانگر اقدامات دولت در حفاظت از سرمایه داران است.

مطالبات کارگران و زحمتکشان ایران در نبرد برای دموکراسی از قرار زیرند:

۱- آزادی های دموکراتیک- تامین آزادی های سیاسی و مدنی. لغو کامل سانسور، آزادی بدون قید و شرط بیان، تشکلات سیاسی، اندیشه، آزادی تظاهرات و تجمع های صنفی و سیاسی، آزادی کلیه احزاب و گروه های سیاسی، آزادی و حقوق مساوی برای زن و مرد و کلیه مذاهب جامعه و آزادی سندیکاها و اتحادیه های مستقل کارگری و دهقانان و ملیت ها از ابتدائی ترین حقوق دموکراتیک مردم ایران هستند.

۲- جدایی مذهب از دولت- بدون جدایی مذهب از دولت استقرار یک جمهوری دموکراتیک کارگری امکان پذیر نیست. مذهب امری کاملاً خصوصی است. مسلماً آزادی کامل و بدون قید و شرط مذهب و عقاید باید برای کلیه اعضای جامعه تامین گردد. بنابراین، کلیه ادیان و مذاهب باید از لحاظ شکل سازمانی، مالی و قانونی کاملاً از دولت جدا باشند. قوانین یک جامعه نمی تواند بر قواعد و قوانین یک مذهب مشخص متکی باشد (حتی اگر آن مذهب اکثریت باشد). بخشی و یا کل بودجه یک کشور نمی تواند صرف مخارج یک مذهب خاص گردد. جامعه نمی تواند برای سلسله مراتب یک مذهب خاص حقوق سیاسی و اجتماعی ویژه قائل شود.

۳- انتخابات آزاد- کلیه مناصب و مشاغل دولتی باید انتخابی باشند. دولت کلیه مناصب را از بالا تعیین کرده و تمام آنها انتصابی اند. کارگران و زحمتکشان هیچ کنترلی بر انتخاب ندارند. در انتخابات مجلس اگر تقلب صورت نگیرد؛ تمام

نمایندگان نظرات یک عده معدودی را در مجلس نمایندگی می کنند. مردم باید بتوانند، در انتخاب تمام ماموران حکومتی مستقیماً شرکت کنند و بر آنها نظارت کامل داشته باشند. هیچکدام از ماموران نباید حقوقی بیشتر از حقوق متوسط کارگران داشته باشند. انتخاب کنندگان باید هر لحظه بتوانند انتخاب شدگان را بر کنار کنند.

۴- نهادهای سرکوب- کلیه دستگاه های اختناق و سرکوب باید منحل گردند. تنها راه ادامه حیات دولت ابزار سرکوب و اختناق است. پلیس مخفی (لباس شخصی ها)، پلیس و کمیته ها از ارکان و پایه های دولت سرمایه داری به شمار می آیند. کارگران و دهقانان مسلح تحت کنترل شوراهای شهری و روستایی خود قادر به حفظ نظم در شهرها و دهات هستند. کلیه نهادهای سرکوب باید منحل گردند و نظارت بر امور روزمره شهرها به خود مردم واگذار شود. سنت کمیته های محلات دوران قبل از قیام بهمن ماه ۱۳۵۷ باید احیاء شود و کمیته های دولتی فعلی که کاری جز جاسوسی و اذیت و آزار کارگران را ندارند باید منحل گردند. کلیه دادگاه های نظامی و مذهبی که هزاران جوان را بدون محاکمات واقعی، هر چند صیاح یا به جوخه اعدام می سپارند و یا سر به نیست می کنند، باید از بین بروند. برای محاکمه همه جرایم باید هیات منصفه متشکل از مردم عادی حضور داشته باشد. قضات باید منتخب مردم باشند.

سر سخن

بقیه از صفحه ۱

گلایه های این رفیق درد مشترک همه ی ما بود. ما نیز با اودراین که طبقه ی کارگر جوان عصر ما از فقرتتری رنج می برد توافق داشتیم. از این که امروز اگرچه آلامها بیان می شوند، آن هم در سطحی وسیع اما هنوز سخن از علاج این دردها در میان نیست، رنج می بردیم. ما آنچه از جنبش کارگری دیروز به ما رسیده بود را با وضعیت کنونی مقایسه می کردیم و این سطح نازل از آگاهی برای هیچ کدامان قابل قبول نبود به ویژه این که در مقایسه با سه دهه قبل اکثریت نسل ما از متوسط تحصیلات برخوردار و جمعیت

فرآیندهای نیز آموزش عالی را گذرانده است.

«چرا؟»

این سوالی بود که حال در ذهن جمع کوچک ما چرخ می خورد و به دنبال پاسخ فرمان را درگیر خود می ساخت. رفیقی پاسخ را یافت!

«من تصور می کنم که عامل اصلی این رکود خفقانی است که بیست و پنج سال حکومت جمهوری اسلامی بر طبقه ی کارگر تحمیل کرده است. از خشونت عریان تا دامن زدن به یاس و درماندگی در جنبش کارگری. رژیم درسالهای اول حیات برای استحکام پایه های قدرت خویش با سرکوب، اعدام و حذف نیروهای چپ دست به آنچنان ارعابی در میان طبقه کارگر زد که نمی توان به آسانی از شدت نتایج رخوت آورش در جنبش خلاصی یافت. ارتجاع آخوندی آنچنان ضربه ای به درخت تناور جنبش چپ وارد ساخته است که جوانه زدن شاخه های جوان از این تنه ی زخمی در نظر بسیاری به رویا می ماند. علاوه بر این فروپاشی بلوک شرق نیز بی تاثیر نبوده است.»

سایر رفقا به تایید گفته ی او سر تکان دادند. اما رفیق دیگری از میان جمع گفت:

«رفیق! ما بارها در همین جمع بر سر بوروکراسی شوروی و علل انحطاط آن گفتگو کرده ایم. و همه بر سر انحراف آن از اندیشه های سوسیالیستی بنیانگذاران انقلاب اکتبر اتفاق نظر داریم. آنچه در شوروی رخ داد نمی تواند حقانیت مکتب مارکس را زیر سوال ببرد. تازمانی که روابط سرمایه داری بر جوامع حاکم باشد، طبقه ما در چالش با آن و تضادهای ذاتی اش، به ناچار به سوی اندیشه ی براندازی متمایل می گردد. اگرچه در طی دورههایی نظام سرمایه موفق می شود که اندیشه ی انقلاب را کم رنگ سازد اما هرگز نمی تواند آن را محو سازد. حال گیریم که بردرخت تبرزده اند، ریشه های آن که نخشکیده است! تنه ی درخت از میان رفته است اما ریشه هایش در خاک زنده اند و استوار. بنابراین رشد دوباره ی جنبش کارگری و مسلح گشتن کارگران جوان به تنوری مارکس برای تدارک یک انقلاب سوسیالیستی نباید چندان دور از واقعیت به نظر برسد.»

«رفیق! آیا می توانی برایمان مشخص کنی که منظورت از ریشه های درخت چیست؟»

«کمونستهای پیشکسوت! آنها منابع گرانبهائی از گذشته ی جنبش کارگریند. ضعف ها و نقاط قوت جنبش را به تجربه دریافته اند و امروز قادرند ما را در مبارزه راهنمایی کنند. ما بایستی در ارتباط مستمر با آنها آموخته های خود را صیقل دهیم و با توجه به تجربیات گذشته ی جنبش کارگری فعالیتیمان را دنبال کنیم. راههای نوین برای مبارزه کشف کرده و در یک کلمه درجا نزنیم. رفقا! در نظر نگرفتن پشتوانه ی دویست ساله ی جنبش کارگری جهانی، حماقتی است که تنها سود دشمن را در پی دارد.»

«صحیح می گویی اما چرا تاکنون این رفقا از راهنمایی دریغ کرده اند؟!»

اشتباهات گذشته اگرچه به وضعیت امروز منجر شده اما نباید با توقف انگشت بر آن بر هزینه ای که جنبش متحمل گشته است، افزود. در برابر رسالت امروز ما این که در شکاف عظیمی که دو نسل را از هم جداساخته است چه کسی مقصر است، اختناق رژیم یا سهل انگاری کمونیستهای قدیم، چندان اهمیتی ندارد. عظمی راسخ که بایستی شکاف را از میان ببرد یکی از اساسی ترین ضروریات امروز جنبش کارگری است. کارگر جوان امروز مستعد آموختن و جذب اندیشه ی انقلابی طبقه کارگر، مارکسیسم، است. او این پویایی و توان بالقوه را دارد که با ممارست مبدل به یک مارکسیست انقلابی شود و سنگر انقلاب را در برابر ارتجاع سرمایه داری داخلی و خارجی تقویت کند. اما دستی باید وی را به سوی مسیر صحیح هدایت کند، تجارب گذشته ی مبارزه را به وی منتقل سازد و جرقه ی بالفعل گشتن این استعداد را بزند. حال در این میان چه کسی از مبارزین کمونیست نسل قدیم که بی شک از توانایی تربیت نیروی تازه نفس انقلاب برخوردارند، شایسته تر است؟

نمی توان از کارگر جوانی که در فضای مسموم جمهوری اسلامی متولد و رشد کرده است انتظار دگرذیسی ذاتی به یک مارکسیست انقلابی را داشت. به ویژه آن که وی دردسترسی به منابع مطالعاتی مکتوب فقیر است و در صورت محروم

ماتدن از آموزش رفقای پیشکسوت انفعالش حتمی می گردد.

رزا جوان
۱ مرداد ۱۳۸۳

ضرورت انقلاب سوسیالیستی

بقیه از صفحه ۱

ضد انقلاب: در این دسته در درجه نخست وابستگان به حکومت جمهوری اسلامی قرار گرفته اند. آنانی که قدرت سیاسی و منافع اقتصادی- اجتماعی شان در حیات نظام آخوندی تضمین می گردد. از راست ترین تفکرات درون نظام تا مصرترین رفرمیستهایی که پس از شکست در انتخابات مجلس هفتم حول مرکزیت جبهه ی مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی تلاش دارند نیروهای از هم پاشیده ی خود را برای حضور دوباره در مبارزه برای کسب قدرت تقویت کنند. علاوه بر اینها هستند گروههای فرصت طلب و حاشیه نشینی هم چون ملی مذهبیها که بی آنکه از خود بهایی پرداخته باشند، همواره برای سرقت دست آورد مبارزه ی توده ها، مترصد فرصت اند. و چون منافع شان سازگارتر است با زانده ی چپ حکومت جمهوری اسلامی، در چرخش سرمایه داری سنتی به مدرن همراه با حفظ حکومت و وقت، منتلف رفرمیستهای نظامند.

در حکومتی که این دسته بر سر اصل بقایش کاملاً متفقند، حاکمان نه تنها نماینده ی سرمایه که خود سرمایه دار و صاحب ابزار کارند. اینان مالک ثروتی هستند که در پرتوی انقلاب ۵۷ از بورژوازی سلطنت طلب مصادره شد و پس از آن که نزدیک به دو دهه در دست بخش دولتی به یغما رفت، اینک در پی سیاستهای خصوصی سازی تقریباً به صورت رایگان به آقا زاده هایی واگذار می شود که از آقاها ی نظام در دزدی و غارت ثروت ملی استاد ترند.

ضد انقلاب برابر است با مدافعان نظام سرمایه داری، چه آنانی که روابط سرمایه را در فرم سرمایه داری ناقص الخلقه فعلی به مذاق خویش سازگار می بینند و چه معتقدان به اصلاح ساختار نظام سرمایه داری در ایران و جایگزینی

جمهوری اسلامی با شیوه ی نوین تری از آرایش روبنا و این دسته ی دوم مزورترند چراکه اگرچه در وضعیت حاضر از قدرت سیاسی بهره ای کمتر می برند اما با وجود این تمایلی به براندازی رقیب خود با توسل به خشونت انقلابی ندارند. زیرا انقلاب ابزار مورد اعتمادی برای آنان در کسب قدرت نمی باشد، ریسک بزرگی است که نمی توان با اطمینان صدر در صد به نتیجه اش آن را مورد استفاده قرار داد. برای بورژوازی «مدرن» ایران، برافروختن آتش انقلاب با وجود اکثریت ناراضی از اوضاع اقتصادی شامل ارتش میلیونی بیکاران، کارگران، معلمان و سایر اقشاری که در منجلاب فقر دست و پا می زنند به هیچ عنوان عاقلانه نیست به ویژه این که اواز تجربه ی انقلابهای مردمی در عصر حاضر و به ویژه انقلاب ۵۷ در تاریخ ایران، درس مهمی را آموخته که همانا انقلاب ستیزی و نفی ضرورت آن برای خروج از بحران است.

به همین دلیل است که بورژوازی «مدرن» زیرکانه در اذهان توده های تحت استثمار خویش از انقلاب دیوی می سازد که دو دستش غرقه به خون، فردایی سیاه تر از امروز به دنبال دارد. جوانان را قربانی خود می سازد و امنیت شهروندان را مورد تهدید قرار داده، بهایی بسیارگراف از توده ها ستانده و سرانجام در فردای خود قدرت را پیشکش استثمارگرانی خون خوارتر و مستبدتر از دیروز انقلاب می کند. توجیهی که سراسر کذب و تزویر می گوشت رفرم، این مسکن ضعیف را به جای درمان قطعی به خورد جامعه ی بیمار سرمایه داری بدهد تا با یک تیر دوشان بزند: از طرفی موقتاً از عواقب بحران خود را برهاند و از سوی دیگر بخش سنتی را به حاشیه براند. در صورت عدم کارایی اندیشه ی رفرم، همان طور که هم اینک شاهد آنیم بورژوازی «مدرن» حربه ی دیگری اختیار می کند، چشم امید به مساعدت امپریالیسم جهانی بسته، نهادهای وابسته به آن را واسطه قرار می دهد تا با فشار بر تمامیت خواهان داخلی هم زیستی مسالمت آمیز تمامی گروههای ذی نفع برقرار گردد.

بنابراین دارودسته ی این دزدان را در هرچه اختلاف باشد بر سر سرکوب اکثریتی که در زیر فشار استثمار، ستم و سبقت حکومت جمهوری اسلامی

خودجوش طغیان می کنند، اختلافی نیست. منافع اقلیتی که تعلق به آن دارند آنها را در چنین روزهایی از سال در یک اتحاد مقدس! گرد هم می آورد تا هر جزء با توجه به توانایی ها و نقابی که بر چهره ی حقیقی خود در فریب توده ها زده است از وقوع لطمه به پایه های نظام جمهوری اسلامی جلوگیری کند. طیف سنتی، دسته ای که قدرت سیاسی را قبضه کرده است، عریان چنگ و دندان نشان می دهد: حکومت نظامی برقرار می کند، دست به ارباب توده ها می زند، مخالفان را دستگیر می کند و زندانها و شکنجه گاههای خود را آباد می سازد. در همین سنگر چپگرایان با خیانت به توده، در مذاکرات پشت پرده با رقیب سیاسی خود به اصطلاح «سر را با پنبه می برند».



در بیانیه های خود با تکرار مکرراتی که سالها به قصد تحمیق مردم سرهم کرده اند، این بار «جنبش دموکراسی خواهی» را به جای «آرامش فعال» دیروز، علم تظاهر فریبکارانه ی خود می کنند. دموکراسی منحطی که به معنای دقیق کلمه در خدمت استبداد اقلیتی دیگر خواهد بود. آزادی سیاسی، پارلمان و قدرت مانور اقتصادی را برای بورژوازی مترقی به ارمغان می آورد و در نهایت به دنبال سود بیشتر جاده صاف کن حضور سرمایه گذارهای خارجی در کشور شده، به نفع اربابان جهانی خود استثمار نیروی کار ارزان را مهیا می سازد.

از سوی دیگر گروههای ضد انقلابی دیگری نیز چون سلطنت طلبان هستند که در چارچوب وفاداری به روابط سرمایه ایوژیسیون ضد حکومت جمهوری اسلامی را در آن سوی مرزها تشکیل می دهند. منافعیشان در تضاد با ماهیت جمهوری اسلامی قرار گرفته و تنها در صورت براندازی آن قادرند به قدرت برسند. اما برای این دسته ی اخیر نیز که

اقبال زیادی در کسب قدرت پیش روی خود نمی بینند، امید بر سرنگونی رژیم منحصر می شود بر مغفمه ای از آتارشی داخلی و تهاجم نظامی خارجی. هزارچندگاه با بحرانی شدن رابطه ی اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی و یا تکرار نمایش مضحک خصومت دولت مردان آمریکایی با حکومت ایران، این عالیجنابان خواب بازگشت خود را نزدیک به تعبیر می بینند.

انقلاب: اما در برابر تمام این نخاله ها، صاحبان زر و زور، مبارزان واقعی قرار گرفته اند. ارتشی از آنانی که در روبنا نماده، زیربنای نظام را نشانه رفته اند. مطالباتشان، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بوده و اندیشه ی انقلاب را در سر دارند. انقلابی که بدون پسوند سوسیالیستی هیچ استبدادی را درهم نمی شکند، هیچ تضادی را پاسخ نداده و ریشه ی بحران را هرگز نمی خشکاند. آری آن انقلابی که قادر است بساط استثمار را برچیند، نمی تواند متأثر از اندیشه های سوسیالیسم نباشد. و چون ارتش این انقلاب از کارگران، بیکاران، معلمان، زنان و ملیتهای تحت ستم و در یک کلمه از میلیونها انسانی تشکیل می شود که در فقر و فلاکت حاصل از نظام سرمایه داری شریک یکدیگرند، در نتیجه نیل به مطالبات اکثریت را پیش رو قرار می دهد، خواهان برقراری برابری اقتصادی، سیاسی و اجتماعی شده و در نهایت توده ها را حاکم بر سر نوشت خود می سازد.

اگرچه تصور روی دادن چنین انقلابی در آینده ای نزدیک، در شرایط کنونی غیر محتمل است، چرا که خلفان بیست و پنج ساله ی جمهوری اسلامی، مبارزان انقلابی را آنچنان تحت فشار قرار داده که قادر به سازمان دهی خود و تربیت نسل جدید نشده اند، اما باید از هم اکنون تدارک انقلاب را سازمان داد و هرگز نباید اجازه داد که سرمایه داری موفق به زدودن اندیشه ی انقلاب از ذهن توده های ناراضی شود. به این دلیل امروز، وظیفه ی سوسیالیستهای انقلابی، تقویت قطب سوسیالیستی در جامعه و سازماندهی مبارزان انقلابی حول هدفی واحد است، هدفی که ۱۸ تیرهای نافرجام را نخواهد ساخت.

رزا جوان
۲۳ تیر ۱۳۸۳

سخنی با جوانان سوسیالیست درباره سازمان یابی

بقیه از صفحه ۱



سوال: سنوالی که اینجا پیش می آید این است که در گذشته هم در جنبش کارگری و کمونیستی مسئله ای مطرح بوده بنام ورود آگاهی از خارج به داخل طبقه که با بحثی که شما در رابطه با هسته کردید فکر می کنم که ذکر این مسئله هم حائز اهمیت باشد که آیا این افراد در حقیقت روشنفکران، پیشگامان هسته های موجود هستند که این آگاهی طبقاتی را در درون طبقه می برند یا عمدتاً طبقه خود در درون خود می تواند در دوره های مشخص تاریخی آگاهی کسب کند؟ از طرف دیگر در کنار نکته ای که ذکر کردم مسئله ای دیگری که مطرح می شود این است که مسئله ورود آگاهی از خارج به داخل طبقه کارگر سبب بوروکراسی شده و عمدتاً این بینش از دید تقسیم کار جامعه طبقاتی به احزاب چپ و کمونیست تعمیم یافته علاقه دارم در این رابطه با هم صحبتی داشته باشیم که اساساً آیا آگاهی می تواند در داخل طبقه کارگر رشد کرده، انکشاف پیدا نماید و به تکامل برسد، یا اساساً باید حتماً این بوسیله یکسری انقلابیون، مبارزین و یا پیشگامان این طبقه وارد آن شود؟ من فکر می کنم زمانی که ما در مقابلمان شکست انقلاب ۱۳۵۷ را داریم شاهد ظهور گرایشاتی هستیم که عمدتاً به نفی کلیه سنت های گذشته می پردازند و یکی از پاشنه های

آشیل که مطرح می کنند این است که روشنفکران باعث شکست ما شده اند زیرا که اینها سعی کرده اند آگاهی را از خارج به درون طبقه وارد بکنند و در بزنگه های تاریخی پشت طبقه را خالی کرده اند. خواهش می کنم در این رابطه مقداری مسئله را باز کنید.

در ارتباط با مسئله آگاهی از بیرون یا حضور روشنفکران در جنبش کارگری، اصولاً دو انحراف وجود دارد. یکی انحرافی هست که سنتاً از طریف احزاب سیاسی استالینیستی عمدتاً ارائه داده شده و این هست که یک عده روشنفکر از طریق مطالعه در اطاق های در بسته و بحث بین خود یا انتشار یک نشریه و یا نهایتاً داشتن رادیو تلویزیون و شبکه های اینترنتی می توانند به برنامه های عالی کمونیستی و برنامه های عالی طبقه کارگر دست پیدا بکنند و این روشنفکران تصور می کنند که کارگران و یا دانشجویان در سطح جامعه آگاهی کافی ندارند. کاری که اینها باید بکنند این است که بیوندند به این روشنفکران انقلابی که برنامه انقلابی تدوین کرده اند. بنابر این یکی از انحرافات موجود امروز جنبش کارگری سوسیالیستی این است، که عمدتاً سازمانهای سنتی دچار آن شده اند. آنها تصور این را دارند که آگاهی باید از بیرون به درون طبقه کارگر بیاید. طبقه کارگر به دلایل مختلفی که ذکر می کنند نخواهد توانست این آگاهی را رشد بدهد. در واقع بحث های خود را بر اساس تجربه حزب نینزی در شوروی ارائه می دهند.

به نظر من این یک انحراف است چنین چیزی امکان پذیر نیست. شاید امروز در حوصله این بحث نباشد که بطور مشخص وارد انقلاب اکتر و نظرات نین و ماقبل از او شد منتها به نظر من حتی حزب بلشویک در داخل شوروی هم چنین نظری را نداشته است. در واقع این تصویری واهی است که عده ای روشنفکر می توانند به نیابت از طبقه کارگر در اطاق های در بسته بدون ارتباط تنگاتنگ با طبقه کارگر به یک برنامه انقلابی و رادیکال برسند و آنرا به درون طبقه منتقل کنند. این یک بحث انحرافی است. این واقعیت حداقل در دوره گذشته در ایران نشان داد که امکان پذیر نیست.

دومین انحراف، انحرافی است که از سوی برخی محافل کارگری در ایران طرح می شود و آنهم متکی به این بحث است که طبقه کارگر به خودی خود به آگاهی سوسیالیستی می رسد و اینکه طبقه کارگر چه نوع برنامه ای را باید اتخاذ کند زیاد مهم نیست، فقط اینکه کارگران دور هم جمع باشند صرف نظر از اختلافات نظری و آگاهی آنها یا عقایدی که به آن رسیده اند، صرف اینکه کارگر باشند و دور هم متشکل باشند به آگاهی سوسیالیستی می رسند. این هم آثوری سکه ی بحث اول است هر دوی این بحث ها انحرافی است.

بنظر من در درون طبقه کارگر قشری به نام قشر پیشروی کارگری بوجود می آید که آنها در واقع رهبران عملی طبقه کارگر هستند. آنها به یک سلسله آگاهی های سوسیالیستی دست می یابند. اینها در واقع کارگرانی هستند که به تمام متون و مطالبی که در داخل موجود است دسترسی پیدا کرده مطالعه می کنند و برنامه تدوین می کنند. در واقع این کارگران، «کارگر روشنفکر» نامیده می شوند. یعنی روشنفکران کارگران، اینها می توانند (در گذشته نشان داده اند که توانسته اند) به آگاهی سوسیالیستی دست بیابند و آنرا در عمل مورد اجرا قرار دهند. از سوی دیگر در درون طیف روشنفکران انقلابی افرادی هستند که در گفتار و در کردار در کنار طبقه کارگر بوده اند و مورد تأیید پیشروی کارگری قرار گرفته اند اینها را ما «روشنفکر کارگران» می نامیم. یعنی روشنفکرانی که در قلب طبقه کارگر جای دارند و جهت گیری کارگری دارند و مجهز به برنامه انقلابی هستند. به اعتقاد من تلفیقی از این دو قشر، قشر «روشنفکر کارگر» و «کارگر روشنفکر» هستند که بنیاد آن نطفه های اولیه حزب انقلابی در ایران را حزب طبقه کارگر را خواهد گذاشت. تلفیق این دو یعنی تلفیق پیشروی کارگری با روشنفکران انقلابی است که می تواند دست در دست پایه ها و بنیاد آن نیرویی را بگذارد که امر دخالتگری در طبقه کارگر و تدارک انقلاب آتی را بتواند بریزد.

با تشکر از رفیق م- رازی که در گفتگوی امروز شرکت کردند.
با تشکر از شما و آرزوی موفقیت برای جوانان سوسیالیست در ایران

گزارشی از المپیاد ورزشی دانشجویان دانشگاه های ایران

بقیه از صفحه ۱



خوابگاههای دانشجویی بعد از سالها رنگ آمیزی، موکت، سمپاشی و مجهز به امکانات رفاهی شده اند. تعداد زیادی باجه ی تلفن در سطح دانشگاه نصب شده، کیفیت غذا بسیار تفاوت کرده، از فشارگشتی های حراست بر دانشجویان کاسته شده و در یک کلام دانشگاه رنگی دیگر به خود گرفته است. اما با همه ی این آرایش و زیوری که تلاش دارد چروکها را زیرکانه ببوشاند، هر تماشاگری بی آنکه موشکافی کند متوجه می شود که تمام این تغییرات موقتی و بی ارزش می باشد. بسیار کمتر از یک میلیارد تومان بودجه ای که وزرات علوم و فن آوری به این المپیاد اختصاص داده، برای برگزاری آن هزینه شده و بی شک از قبل این قبیل برنامه ها عده ی کثیری منفعت می برند.

رفت و آمد سراسیمه برگزارکنندگان در زمین، نورافکنهای چرخان و تشویقهای گنگ و گوشخراش دانشجویان فضا را غیرقابل تحمل کرده است. به زحمت از میان راهروی پرازدحامی که سکوها را از مدعوین مراسم افتتاحیه جدا می سازد عبور می کنیم و در اولین مکانی که خالی می یابیم، می نشینیم.

دختر کنار دستی کمی جابه جا می شود تا آسوده تر بنشینیم. روی گرمکن زرد رنگش آرم دانشگاه سبزوار را می بینم

اما برای آنکه زمینه ی آشنایی را فراهم کنم می پرسم:

- از کدام دانشگاهید؟
- سبزوار.

موزیک قطع می شود. مجری برنامه شروع مراسم را اعلام می کند و قرآن می خوانند. همه همه ی دانشجویان هنوز ادامه دارد. خود را به دانشجویی دانشگاه سبزوار معرفی می کنیم و او که مرضیه نام دارد، از همکاری در گزارشی که قصد تهیه ی آن را داریم به گرمی استقبال می کند.

- در چه رشته ی ورزشی شرکت کرده ای؟
- دو میدانی، بخش پرش طول.

چشمهای مرضیه خسته اند، مدام پلک می زند. می پرسم: نخوابیده ای؟
- نه!

از سبزوار تا اصفهان را با یک دستگاه مینی بوس مدل ۶۰ آمده اند. شب قبل رسیده اند و صبح برای تمرین رژه به آنها اجازه نداده اند استراحت کنند.

- مدال می آوری؟
- مطمئن نیستم! یک هفته بیشتر تمرین نداشتیم.
- پس ورزشکار نیستی؟

مرضیه هم همانند بسیاری دیگر از دخترانی که اینجا حضور دارند با مشاهده ی اطلاعاتی تربیت بدنی دانشگاهشان، در تیم دو میدانی ثبت نام کرده است و به گفته ی خودش شرکت در المپیاد برایش بیشتر جنبه ی تفریحی داشته است تا رقابت ورزشی. جز دو واحد تربیت بدنی که سال گذشته گذرانده، در برنامه ی روزانه اش زمانی برای ورزش در نظر نگرفته است، چراکه در شهر کوچک آنها زنان بسیار محدودند، برای ورزش نمی توانند به پارکها و اماکن عمومی بروند و از طرف دیگر امکانات مالی خانواده ی مرضیه اجازه نمی دهد از سالن ورزشی گران قیمت شهرش استفاده کند و یا وسایل مورد نیازش را تهیه کند.

- خوب! چرا در دو میدانی، آنهم پرش طول شرکت کردی؟

- چون دانشگاه سبزوار تنها در این رشته ی ورزشی در المپیاد حضور دارد. پیش از قبولی در دانشگاه، در دبیرستان، زمان امتحان پرش من از همه بیشتر می پریدم.

- چند متر؟
- حدود ۴ متر!
- رکورد جهانی پرش طول چقدر است؟
- دقیق اطلاع ندارم! اما به گمانم از ۹ متر بیشتر باشد!

این اختلاف فاحش همه ی ما را افسرده می کند. محدودیتهای اجتماعی بیست و پنج سال حکومت جمهوری اسلامی، نتیجه ای جز این نمی تواند داشته باشد. به ویژه در مورد نسل ما که درسالهای نوجوانی به هربهانه ای از فعالیت بدنی منع می شدیم. در مدرسه مجبور می شدیم با همان مانتوهای گشاد و روسریهای سیاه، نیم ساعت در هفته ورزش کنیم زیرا فراش مدرسه مرد بود یا پنجره ی همسایه ها به حیاط مدرسه مشرف می شد.

- خیرنگاری؟
برمی گردم، روی سکوی بالایی چشمهای زیبایی می خندند. گرمکن اش آبی آسمانی است، دست می دهیم.

- نه، فقط کمی کنجاوم!
- من مهنازم، از دانشگاه خلیج فارس.
مهناز جنوبی است و بسیار خونگرم، تیراندازی کار می کند. از او می خواهم که در تهیه گزارش همراهیمان کند.

- از دانشگاه ات برایم بگو. از رشته ات و این که ورودی چه سالی هستی؟
- افتضاح!

- چرا؟
- آخر منطقه محروم که جای زندگی نیست. چهارسال جان می کنی تا مدرکی بگیری که تنها نفعش این است که آویزان اتاقت شود.

مهناز امسال فارغ التحصیل ریاضی می شود. کابوس آینده لحظه ای آرامش نمی گذارد، این که پس از چهارسال تلاش شبانه روزی باید خانه نشین شود و تمام رویاهایش را فنا شده ببیند، عذابش می دهد.

- پس چه تصمیمی داری؟

چشمکی می زند و دکمه های مانتویش را باز می کند. شلوارش را به زور سنجاق تنظیم کرده است.

- سبزه! ۴۴! برنامه ریزی یعنی این! از بلندگو شروع رژه اعلام می شود، بهار می رود که پلاکارد دانشگاه مهمانش را به دست بگیرد و از مقابل جایگاه مسئولین با احترام رد شود. مرضیه و مهناز هم می ایستند تا دانشگاهشان را تشویق کنند. ما نیز در میان هیاهوی زمین گزاری را تنظیم می کنیم که اگرچه در برابر مسائل روزهمچون تلاش مقامات جمهوری اسلامی برای دست یابی به سلاح اتمی، دانشگاه زهرا کاظمی و اعتصاب زندانیان اوین بی اهمیت می نماید اما با تهیه اش حداقل می توان با جرات اعلام کرد: «مشت نمونه ی خروار است!»

ناهید براتی- سارا لطفی- احسان سعیدی
۲۵ تیرماه ۱۳۸۳



**مستحکم باد پیوند جنبش دانشجویی
با جنبش طبقه کارگر!**

پیش به سوی تشکیل حزب پیشتاز انقلابی

زنده باد سوسیالیزم!

نشریه جوان سوسیالیست را توزیع کنید!

ما بماند. اما بهاره مقوایی را که به روسریش سنجاق کرده است نشانمان می دهد و پوزش می خواهد از این که نمی تواند بماند. روی کارت، روبروی عنوان سمت نوشته اند: «راهنما»

- راهنما؟
امیدوار می شویم که با وجود بهاره که درگیر مستقیم مراسم است، نکات جالبی برای تنظیم متن گزارش روشن شود. به ویژه این که خود وی نیز تمایل زیادی نشان می دهد برای صحبت کردن.

- چطور انتخاب شدی؟
- انتخابی در کار نیست. یکی از دوستان که در تیم بسکتبال است به زحمت اسم چندتایی از ما را در لیستی که پر شده از اسامی اقوام و آشنایان برگزارکنندگان مراسم نوشته بود.

- اقوام و آشنایان؟
- آری! در برنامه شصت نفر راهنما برای برگزاری المپیاد در نظر گرفته شده است که این افراد وظیفه دارند تیمهای ورزشی را برای شرکت در مسابقات و آشنایی با دانشگاه صنعتی اصفهان راهنمایی کنند. طبق گفته ی بهاره، مسئول ارتباطات که هیچ سمتی در دانشگاه ندارد از بستگان نزدیک رییس تربیت بدنی دانشگاه است و شصت راهنما را خود وی شخصاً انتخاب کرده است.

- از این تعداد، چند نفر دانشجوی دانشگاه خودمان هستند؟
- کمتر از ۱۵ نفر! بقیه یا دانش آموزند یا خانمهای مسنی که از اقوام مسئول ارتباطات هستند. هرکدام از این افراد را باید کسی راهنمایی کند!
- کار دانشجویی محاسبه می شود؟
- مشخص نیست! به ما گفته اند که خدمت در المپیاد افتخار است! اگر هم دستمزدی بدهند از ساعتی ۱۰۰ تومان فراتر نمی رود.

این موضوع برای هیچ کدام از ما تازگی ندارد. بیگاری دانشجویی طعمی دارد که اکثر دانشجویان فقیر حداقل یکبار آن را چشیده اند. ساعتی را که می توانستی صرف تحصیل یا تفریح کنی، در دانشگاه کار می کنی و چند ماه بعد مبلغ بسیار ناچیزی می نصیبی می شود.

- فرم برایتان دوخته اند؟

- نمی دانم! اما به نظرم باید از بوشهر مهاجرت کنم. بروم تهران یا شهری که موقعیت شغلی برایم پیدا شود.
- هم دردم، چه طور است برویم عسلویه!

می خندد: «عسلویه بهشت نسل ما!». البته نه برای همه ی ما، آنجا هم جنسیت حرف اول را می زند. مهناز از فقر شهری می گوید که در آن ساکن است، از وضعیت اسف بار زنان آنجا. از فرهنگی که به شدت بر ستم جنسی پامی فشارد، پدرش که زمین گیر است و برادر ماهیگیری که معیشت خانه را تامین می کند. مهناز با بغض از امیدی می گوید که خانواده اش به او بسته اند و او نمی تواند جوابگوی آن باشد.

در جایگاه کسی سخنرانی می کند، وزیر است یا استاندار، چندان اهمیتی ندارد. آنقدر نامفهوم و پرطمطراق از روی متنی که به دست دارد می خواند که نمی تواند در هیاهوی مهمانان قابل اعتنا باشد. بچه ها شعری خواندند و دانشگاهشان را تشویق می کنند. در زمین چمن هنوز برگزارکنندگان درگیر مرتب کردن دکور صحنه و دروازه ای مقوایی اند که قرار است ورزشکاران برای تیرک در هنگام رژه از آن بگذرند. مرضیه آرزو می کند که پرچم یکی از رژه روندگان دروازه را نقش بر زمین کند!

- کیفیت غذا خوب است؟
- نه! با لیستی که داده اند خیلی تفاوت می کند. نوشته اند از ۱۱/۳۰ تا ۲/۳۰ بعدازظهر زمان ناهار اما از ۲ به بعد غذایی درکار نیست.

دست می برم در کیفم و برنامه ی غذایی المپیاد را درمی آورم. از هیچ کدام از مخلفاتی که در لیست نوشته شده، در غذای امروز نشانی نبود. اینجا دیگر نمی توان با توجیه عدم هماهنگی سلف سرویس دانشگاه و کمیته ی برگزاری مهمانان را تهمیق کرد. و این در حالی است که هزینه ای که برای هر وعده ی غذایی هر نفر شرکت کننده در المپیاد پیش بینی شده، ۴۵۰۰۰ ریال است.

از پایین سکو صدایمان می کنند، بهاره همکلاسیمان است. به طرف ما می آید و کنارمان می نشیند. مرضیه و مهناز را معرفی می کنیم و از او می خواهیم که نزد